

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

بحث در معنای صحیحۀ فضیل بود، که فضیل در این روایت سؤال کرد از این که آیا «ذراعین» از مصادیق زینتی که در این آیه شریفه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» هست یا نه؟ امام در جواب فرمودند: «نعم» و بعد دو جمله را فرمودند: «و ما دون الخمار من الزينة و ما دون السوارين من الزينة» بحث در اشکالاتی بود که بر معنای مرحوم فیض در وافی وارد شده بود که عرض کردیم فیض می‌فرماید: «دون» در این روایت بمعنای تحت است. ما دون الخمارین، یعنی ما تحت الخمار، و ما تحت الخمار یعنی ما یستره الخمار. آن وقت ما یستره الخمار طبق معنای فیض مرادش این است که خمار مو، گردن و گریبان را می‌پوشاند. اما وجه که مکشوف است و لا یستره الخمار این دیگر اشکالی ندارد.

گفتیم صاحب اسداء الرغاب اشکالاتی بر مرحوم فیض داشتند که تا حال چندین اشکال را بیان کردیم و این اشکالات را مورد مناقشه قرار دادیم. آخرین اشکالی که ایشان دارد این است که اگر «دون» را در این روایت بمعنای تحت معنا نکنیم، اولاً تکرار لازم می‌آید، تکرارش این است که فضیل از ذراع سؤال کرده، ذراع را امام فرموده «نعم» از زینت باطنه است.

دوباره که «ما دون السوارین» را به «ما تحت السوارین» معنا می‌کنیم، «ما تحت السوارین» هم همان ذراع است، پس تکرار لازم می‌آید. و تکرار در فرمایش امام معصوم (ع) درست نیست. و ثانیاً این اشکال تکرار هم مقدمه برای این است که می‌خواهد بفرماید اگر ما این روایت را اینطوری معنا نکنیم این روایت چندان معنای مهمی و معنای مفیدی ندارد.

بیانی که دارد این است که می‌گوید سائل که سؤال از ذراع کرده ظاهراً این بوده که حکم وجه و کفین برای سائل مکشوف بوده، سائل که از ذراع سؤال می‌کند می‌آید از امام سؤال می‌کند که آیا ذراع از زینتی است که در این آیه شریفه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ» است اگر از این قسمت دارد سؤال می‌کند معلوم بوده حکم کفین برای فضیل روشن بوده و این مطلب را هم ضمیمه نکنیم که بین وجه و کفین هم هیچ کسی تفصیل نداده است. کسی نیامده بگوید اگر چه کفین مجاز است اما وجه مجاز نیست یا بالعکس؛ همه فقها یا هردو را قائل به جواز کشفش هستند یا یا هردو را قائل به حرمت کشفش هستند.

صاحب اسداء الرغاب می‌گوید که معلوم میشود حکم وجه و کفین برای فضیل روشن بوده. حالا که حکم وجه و کفین برای فضیل روشن بوده شما می‌خواهید روایت را يك طوری معنا بکنید که از مفهوم کلام امام همین معنای که برای فضیل روشن بوده نتیجه بگیرید! این چه کاری شد؟ سائل سؤال می‌کند از «ذراعین» معلوم میشود که حکم وجه و کفین برای سائل روشن بوده اگر روشن نبوده نمی‌آمد از «ذراعین» سؤال کند، می‌گفت تمام یدین.

پس معلوم میشود حکم وجه و کفین را فضیل می‌دانسته، شما هم الان «ما دون» را به کف معنا می‌کنید، بمعنای «ما یستره

الخمار» معنا می‌کنید، ما یستر را مو و گردن می‌گیرید، می‌گوییم پس مفهومی این است که صورت مانعی ندارد.

ما یستر را در ذراع ما تحت السوار می‌گیرید پس معلوم می‌شود کف مانعی ندارد. پس شما روایت را یکطوری دارید معنا می‌کنید که آن معنای واضح در نزد فضیل را امام دوباره دارد بازگو می‌کند، چه چیزی دارد؟ اما اگر این معنای که ما داریم معنا می‌کنیم، که صاحب اسداء الرغاب می‌گوید ما از «مادون الخمار و ما دون السوارین» استفاده می‌کنیم حرمت کشف و چه و یدین را. طبق این معنا امام می‌فرماید: «فضیل! تو که داری از ذراع سؤال می‌کنی ذراع که «نعم» ذراع که من الزينة التي لا يجوز ابدائها هست؛ دو چیز دیگر اضافه هم می‌خواهم برایت بگویم، یکی «ما دون الخمار» است که وجه است، که ما دون صورت را شامل می‌شود، و دیگری «ما دون السوار» ما دون سوار می‌شود کف، یدین. یعنی طبق معنای که صاحب اسداء الرغاب دارد برای این روایت می‌کند.

اسداء الرغاب «دون» را بمعنای پایین معنا می‌کند، «ما دون الخمار» یعنی پایین خمار از پیشانی به پایین، از قصاص الشعر به پایین، ما دون السوار یعنی خود کفین. اما اگر طبق معنای که شمایی فیض معنا کردید، همانی که در ذهن سائل است امام همان را دارد دوباره بیان می‌کند؛ برای سائل مسلم است که وجه و کفین کشفش جایز است، می‌گوییم از کجا مسلم است؟ می‌گوید برای اینکه آمده از ذراع سؤال کرده است؛ آن وقت امام دو مرتبه در جواب یکطوری بیان می‌کند که علاوه بر این که طبق معنای شما که «دون» را بمعنای «تحت» می‌گیرید، تکرار لازم می‌آید علاوه بر او يك معنای واضح مفروغ عنه در ذهن فضیل را امام مجدداً دارد بیان می‌کند؛ و هذا لغو لا فائدة فيه. ما كلام امام معصوم (ع) را یکطوری معنا بکنیم که هیچ فائده‌ای درش نباشد.

خلاصه اشکال: اگر «دون» را بمعنای تحت بگیریم «ما دون الخمارین» زیر خمار که صورت را بگیرد، زیر خمار که مو و زیر گردن، و زیر سوار دست است، در نتیجه گفتیم طبق همان مفهومی که می‌گیرند فیض و صاحب حدائق می‌گویند مفهومی این است که ابداء الوجه جایز است، ابداء الکفین هم جایز است، این نتیجه کلام فیض و نتیجه کلام صاحب حدائق است.

اشکال صاحب اسداء الرغاب این است که می‌گوید این نتیجه و فائده‌ای برایش مترتب نیست؛ برای اینکه همین نتیجه در ذهن فضیل بوده قبل از اینکه سؤال بکند، می‌گوییم از کجا می‌گویید این نتیجه در ذهن فضیل بوده می‌گوید چون فضیل سؤال از ذراع کرده است معلوم می‌شود این مقدار برایش روشن بوده که لیس من الزينة الباطنه اما بالاتر از این مقدار ذراع آیا این هم (چون زنها معمولاً مچشان يك مقدار باز است) اینها هم جزء زینت باطنه هست یا نه؟

پس در ذهن فضیل مسلم بوده که وجه و کفین کشفش جایز است. حالا روایت و کلام امام ریکطوری معنا بکنید که نتیجه‌اش جواز کشف وجه و کفین باشد این لغو است و این فائده‌ای برایش مترتب نمی‌شود.

پاسخ حضرت استاد به آخرین اشکال صاحب اسداء الرغاب

به نظر ما این اشکال هم قابل جواب است. در جواب این اشکال ما چند مطلب داریم:

مطلب اول: این است که آن عبارت آیه «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا» در آن «الا ما ظهر» در بعضی از روایاتش ذراع آمده در بعضی‌ها نیامده است چه بسا این اختلاف روایات سبب تشکیک فضیل شده است. بالاخره فضیل برایش شك حاصل شده است که ذراع جزء «ما ظهر» است و یا جزء آن زینت باطنه است منشأ سؤال اختلاف روایات است.

مطلب دوم: این است که وقتی به لغت مراجعه می‌کنیم دو معنا برای ذراع ذکر شده است، در قاموس اللغة آمده: «الذراع من الطرف المرفق الى طرف الاصبع الوسطی» اصلاً ذراع را ما بیخود معنا می‌کنیم تا مرفق، از مرفق است تا نوك انگشت؛ وسط

تمام این ذراع است، آن روز هم من عرض کردم الان هم بازاری‌ها وقتی می‌خواهند پارچه ای را اندازه کنند ذراعشان نوک انگشت است تا مرفق، در لغت ذراع را اینطوری معنا کرده است. و بعد می‌گوید بعنوان يك قول ضعیفی ذراع را به ساعد هم معنا کرده است اما قول و معنای مشهور ذراع همه است.

حالا در جواب دوم می‌گوییم با قطع نظر از جواب اول اصلاً بگوییم چه اشکال دارد که فضیل همه این را سؤال کرده؛ امام هم که اول می‌فرماید «نعم» معنای نعم این است که بلی تمام ذراع جزء زینت باطنه است، منتها بعد خود امام به ما دون السوارین می‌آید تقریباً یک تقیدی می‌زند، می‌گوید ذراع که ما گفتیم همه‌اش زینت باطنه است فقط محدوده مادون السوارین است، که ما دون السوارین یعنی از آنجایی که زیر سوار است (چون داریم از طرف فیض جواب می‌دهیم) دون را باید بمعنای تحت معنا بکنیم.

پس اشتباه صاحب اسداء الرغاب این است که فکر کرده مفروغ عنه است، امام يك بار جواب داده است، يك بار هم می‌گوید ما دون السوارین همین است تکرار لازم می‌آید، نه ذراع از نوک انگشت وسط است تا مرفق با «نعم» هم یعنی تمام آن باید پوشیده بشود تمام این عنوان زینت باطنی را دارد، با ما دون السوارین می‌آید همین را هم تقید می‌زند می‌گوید از این مقدار به بعد. پس به نظر ما این اشکال اسداء الرغاب هم به مرحوم فیض وارد نیست.

معنای لغوی «دون»

حالا نکته‌ای که وجود دارد این است که بالاخره این روایت را چه باید معنا بکنیم؟ آیا «دون» را در اینجا به تحت می‌شود معنا کرد یا نه؟ ممکن است کسی بگوید اکثر کتب لغت تفسیر «دون» به تحت درش نیامده است، ما وقتی به قاموس المحيط فیروزی آبادی مراجعه می‌کنیم، می‌گوید: «دون بالضم نقیض فوق و يكون ظرفاً» فوق بالا دون پایین، بمعنای امام جلو هم می‌آید بمعنای پشت هم می‌آید، دون بمعنای غیر هم آمده است.

در صحاح اللغة جوهری دارد «دون نقیض فوق» آنجا دون را بمعنای الحقییر الخسیس هم معنا کرده است، به معنای قرب هم معنا کرده است. در بعضی دیگر از کتب لغت دارد «دان بدون دناً» بمعنای ضعیف شدن، پست شدن، بی ارزش شدن، تنها جایی که دون را دیدیم بمعنای تحت معنا کرده است دو جاست، یکی در لسان العرب است، در لسان العرب نقل می‌کند از قول بعضی از نحوی‌ها که «دون» به 9 معنا آمده است، 1- قبل 2- امام 3- وراء 4- تحت 5- فوق 6- الساقط من الناس 7- الشریف بمعنای امر 9- و عید و اغراء.

در لسان العرب نه معنا برایش ذکر کرده است، آن وقت مثال می‌زند، می‌گوید عرب وقتی می‌گوید که دون قدمك خد عدوك یعنی تحت قدمك.

المنجد هم یکی از معانی دون را بمعنای «تحت» معنا کرده است، لذا اگر کسی باز بخواهد به اینها اشکال بکند که دون بمعنای تحت در کتب لغت نیامده است در این دو کتاب لغت مراجعه کند. من به هفت، هشت کتب لغت مراجعه کردم در اکثرش نبود اما در این دو کتاب آمده است. در اقرب الموارد نیست، در بعضی دیگر از کتاب‌های دیگر لغت که من مراجعه کردم هم نبود. حالا نتیجه می‌گیریم پس از جهت لغوی هم دون بمعنای «تحت» آمده است و این معنای که مرحوم فیض کرده به نظر ما بمعنای «تحت» آمده آن وقت می‌شود ما دون الخمار یعنی ما یستره الخمار.

خمار و مقنعه مو گریبان را می‌پوشاند، «ما دون السوار» از میج را می‌پوشاند تا مرفق، آن وقت اگر این معنا را برای این روایت کردیم، روایت به خوبی دلالت دارد که کشف وجه و یدین و کفین مانعی ندارد. عرض کردیم به این روایت فضیل بعضی‌ها

استدلال کردند بر این که کشف وجه و کفین جایز نیست، چطور استدلال کردند؟ ما دون السوار را از بالا به پایین گرفتند می‌گویند یعنی کفین، ما دون الخمار را از بالا گرفتند که صورت را هم شامل بشود، و در نتیجه گفتند ابداء وجه و کفین جایز نیست.

ما يك اشكال خیلی واضح داریم حالا نظیر همان اشکالی که اسداء الرغاب بر مرحوم فیض می‌کرد، بر خود ایشان وارد است و آن اشکال این است اگر ما ذراعین را که با «نعم» گفتیم از زینت باطنه است، ما دون السوارین را هم که می‌گوییم از زینت باطنه است، وجه را هم می‌گوییم از زینت باطنه است، پس همه‌اش شد زینت باطنه پس الا ما ظهر کجا رفت؟ پس زن تمام وجودش شد زینت باطنه؛ ببینید! ما باشیم و فهم عرفی امام می‌خواهد بگوید مادون الخمار و مادون السوارین این يك حدی است برای جدا شدن زینت باطنه از زینت ظاهره اما اینطور که شما معنا می‌کنید که نتیجه‌اش این باشد که کشف وجه و دیدن هم جایز نباشد دیگر معنا و فایده‌ای برای این تعبیر وجود ندارد؛ امام می‌فرمود: «المرأة كلها زينة باطنه» و السلام، چرا می‌گوید ما دون؟ این ما دون حتماً مفهوم دارد، این می‌خواهد حتماً يك موردی را استثناء بکند این مورد استثنایش باید همان وجه و کفین باشد، که با همان «الا ما ظهر» است.

پس به نظر ما هم، نظر مرحوم فیض نظر بسیار خوبی است، مرحوم آقای مطهری (قدس سره) هم در مسئله حجابشان وقتی این روایت را معنا می‌کند، می‌فرماید: «ما دون الخمار» یعنی آنچه زیر خمار و روسری قرار می‌گیرد. البته بعدش هم يك عبارتی دارند که يك مقدار نیاز به دقت دارد، ایشان هم همینطور معنا کرده است. پس اولاً این تفسیر فیض مطابق با لغت است و قرائن خوبی هم دارد اشکالات صاحب اسداء الرغاب برایش وارد نیست و در درجه اول ما دون را بمعنای تحت معنا می‌کنیم.

سلمنا بگویند آقا «دون» بمعنای پایین است، تحت يك استعمال نادر است، خیلی خوب! ما گفتیم که دست حقیقتش از انگشت شروع می‌شود نه از بالا کسی که می‌خواهد دستش را نشان بدهد، از کتف که نمی‌تواند نشان بدهد، زنی که دستش را می‌خواهد نشان بدهد، از انگشت و از اصابع می‌آورد بیرون مخصوصاً زنی که بخواهد زیبایی دست را نشان بدهد پایین نمی‌گیرد دست را، دست را می‌آورد در مرآ و منظر. در مرآ و منظر ما دون سوار پایین‌تر از سوار می‌شود، دیگر ما دون سوار قرار نمی‌گیرد، پس اولاً دون را بمعنای تحت می‌گیریم. ثانیاً اگر بمعنای پایین هم معنا بکنیم روی هردو تفسیر ما از روایت استفاده می‌کنیم - ان شاء الله معنایش هم همینطور باشد و الله العالم - که کشف وجه و کفین جایز است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.